

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشتری‌کین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترت

شنبه ۲۵ اسفند ۱۴۰۳ • ۱۴ رمضان ۱۴۴۶ • ۱۵ مارس ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۰۷۴ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۳ • اذان مغرب ۱۸:۰۳ • اذان صبح فردا ۴:۵۰ • طلوع آفتاب ۶:۱۴

www.sharghdaily.com

aparāt:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

در سال ۱۴۰۳ هجری شمسی، ایران شاهد چندین زمین‌لرزه مهم بود که برخی از آنها خسارات مالی به همراه داشتند. تا ۲۲ اسفند هیچ زلزله‌ای با بزرگای بیش از شش در ایران ثبت نشد. رشته‌کوه‌های زاگرس که فعال‌ترین مناطق لرزه‌خیز کشور است، هشت زمین‌لرزه متوسط ایران با بزرگای پنج تا شش در همین ناحیه رخ دادند. در ایران ثبت و گزارش شده است و هیچ زلزله‌ای با بزرگای بیش از شش رخ نداد.

زمین‌لرزه‌ای با بزرگای ۵.۶ در ساعت ۷:۳۲ باامداد پنجشنبه ۱۴۰۳/۹/۱۵ در روستای گلگیر مسجدسلیمان با دو پس‌لرزه مهم در دو ساعت اول بعد از رخداد (ساعت ۷:۵۳ با بزرگای ۵.۰ و ساعت ۹:۰۸ با بزرگای ۵.۲) همراه شد. زلزله‌های مذکور در همان جایی رخ داده که در ۱۷ تیر ۱۳۹۸ زمین‌لرزه با بزرگای ۵.۷ موجب یک نفر کشته و بیش از ۱۰۰ نفر مجروح شد. سازوکار زمین‌لرزه ۱۵ آذر ۱۴۰۳ به صورت گسل فشاری نزدیک به قائم با راستای شمال غربی – جنوب شرقی بوده و زرفای برآوردشده ۲۵ کیلومتر بوده. به نحوی که سوی شرق/شمال شرقی گسل حرکت به سمت بالا (نسبت به فرودیواره در سوی غرب – جنوب غربی گسل) نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد مانند زمین‌لرزه سال ۱۳۹۸، گسل مسبب، همچنان گسل راهمرز است و در واقع رخداد ۱۵ آذر ۱۴۰۳ به نوعی مشابه و تکرار زمین‌لرزه ۱۷ تیر ۱۳۹۸ است.

با توجه به جوان‌بودن پوسته این منطقه، رخداد فوج‌گونه زلزله‌ها در این ناحیه طبیعی است. در این پهنه چون لایه‌های پوسته نامقاوم در زاگرس وجود دارد و فشار

و استرسی که در گسل‌ها جمع شده به‌جای اینکه یک دفعه و در یک شکستگی آزاد شوند، به صورت مجموعه‌ای از زلزله‌ها آزاد می‌شود که سه آن زلزله فوج‌گونه می‌گویند. جنبایی گسل راهمرز تحت اثر جنبایی ساختارهای زمین‌شناختی بی‌سنکی به‌ویژه لایه نمک هرمز رخ می‌دهد و لایه نمک در پی‌سنگ به عنوان مانعی برای شکستگی عمل می‌کند.

زلزله‌ای که در بخش‌هایی از تهران رخ داد، زلزله گرمسار در شامگاه ۱۴۰۳/۷/۱۴ با بزرگای ۴.۶ در ساعت ۲۲:۴۶ در پهنه کسله گرمسار اتفاق افتاد. این پهنه در تلاقی روندهای شمال غرب – جنوب شرق در غرب البرز یا روندهای شمال شرق – جنوب غرب در شرق البرز و محل بیرون‌زدگی گچ و نمک به صورت گنبدهای نمکی گرمسار است (در محدوده کوه‌های نردبا، گرماج و سراسیاب). گسل گرمسار در انتهای غربی خود با گسل ایوانکی تلاقی دارد و در تغییر شکل پلاستیک در انتهای جنوب شرقی گسل ایوانکی نیز دیده می‌شود و به همین دلیل فوج زمین‌لرزه‌های کوچک در این بخش از گسل ایوانکی نیز دیده می‌شود که انتهای شمال غربی این گسل به منطقه ۱۵ تهران می‌رسد. احساس‌شدن این زلزله در تهران کافی بود تا کاربران شبکه‌های اجتماعی درباره این موضوع بنویسند و آن ترس قدیمی وقوع زلزله در پایتخت بیدار شود. البته زلزله در تهران نبود.

لرزه‌خیزی ایران در سال ۱۴۰۳



مهدی زارع

گنبد‌های نمکی با حالت تبخیری که دارند موجب حالت تغییر شکل پلاستیک در این منطقه فعال از دیدگاه زمین‌لرزه و آزادشدن انرژی در محل گسل‌ها و پهنه شکستگی‌ها به تدریج می‌شوند. بنابراین وقوع زمین‌لرزه‌های کوچک و متوسط در گرمسار به صورت فوج‌گونه قابل انتظار است. منطقه گرمسار دارای بزرگ‌ترین معادن نمک ایران است. بیشتر استخراج نمک در کشور در این منطقه انجام می‌شود. نمک، خلوص بیش از ۹۵ درصد دارد. ارتفاع گنبد‌های نمکی از دشت حدود ۳۰ تا ۱۰۰ متر است.

یک زمین‌لرزه با بزرگای ۵.۳ در تاریخ ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۳ در بخش «ریز» در مرز استان‌های بوشر و فارس رخ داده که خود شروع یک خوشه لرزه‌ای در همان منطقه جنوب زاگرس بود. رخداد زمین‌لرزه با بزرگای ۴.۰ در وسط بخش جنوبی وسط دریاچه ارومیه (بخش خشک‌شده) در تاریخ



جامعه‌بازار شهید شوشتری مشهد معروف به جامعه‌بازار «شترک» که در گذشته در خیابان مهرباد مشهد قرار داشت، به‌دلیل مشکلاتی اعم از ترافیک و عدم دسترسی آسان به این بازار حدود ۱۰ سال است که به منطقه «شترک» مشهد انتقال یافته است. حدود ۲۰۰۰ غرفه در این بازار محصولات خود را عرضه می‌کنند. جامعه‌بازارها از جمله مراکز فروشی هستند که به دلیل تخفیف و تنوع محصول، مشتریان زیادی دارند. عکس: سپیده مهاجر، ایسنا

۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۳ از رخداد‌های مهم است. خشک‌شدن دریاچه ارومیه و وقوع زمین‌لرزه در این منطقه، لرزه‌خیزی دریاچه ارومیه با توجه به مسئله خشک‌شدن این پهنه آبی طی ۲۷ سال گذشته و همچنین مسئله تخلیه آب‌های زیرزمینی در آذربایجان شرقی و غربی، مورد مطالعه است و هم‌اکنون دو نفر از دانشجویان دکتری من مستقیما بر این موضوع متمرکز شده‌اند. به نظر می‌رسد تخلیه آب زیرزمینی و خشک‌شدن دریاچه در تحریک وقوع زمین‌لرزه‌های اخیر در دریاچه ارومیه و همچنین رخداد شش زمین‌لرزه با بزرگای ۵.۵ تا شش در فاصله شهریور ۱۴۰۱ تا فورددین ۱۴۰۲ در ناحیه خوی مؤثر بوده‌اند.

دو سال قبل در هشتم بهمن ۱۴۰۱، بزرگ‌ترین زمین‌لرزه از خوشه لرزه‌ای خوی با بزرگای ۵.۹، شهر خوی را لرزاند. این زمین‌لرزه در ساعت ۲۱:۴۴ روز شنبه هشتم بهمن ۱۴۰۱ در فاصله شش‌کیلومتری از شهر خوی در ژرفای هفت‌کیلومتری زمین موجب دو کشته و حدود ۳۰ مجروح شد. زلزله مزبور حدود ۶۰ پس‌لرزه در پی داشت که بزرگ‌ترین آنها در ساعت ۱۸:۱۱ عصر نهم بهمن ۱۴۰۱ با بزرگای ۴.۵ رخ داد. این زمین‌لرزه‌ها موجب وحشت مردم خوی و حومه شد. منطقه هرمزگان و تنگه هرمز به دلیل قرارگرفتن روی گسل‌های فعال، شاهد زمین‌لرزه‌های متعددی بوده‌اند. این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، در کمربند

یادداشت

مستند نصرت کریمی

روایتی مستقل از زیستن در غیاب صحنه

نکاه کارگردانانه‌اش را حفظ می‌کند و با نوعی طنز درخشان، فاصله‌اش با موقعیت را مدیریت می‌کند. اینجاست که ما نه‌فقط شخصیت، بلکه ذهنیت او را درک می‌کنیم.

اما شاید آنچه این مستند را به‌لحاظ محتوایی متمایز می‌کند، تمرکز آن بر استمرار خلاقیت در دل

محدودیت‌هاست. کریمی، بعد از انقلاب، عملاً از فضای رسمی هنر کنار گذاشته شد. اما آن‌طوره‌که مستند نشان می‌دهد، هنر او هرگز خاموش نشد؛ فقط مسیرش را تغییر داد. از مجسمه‌سازی در خلوت کارگاه تا قلم‌زدن کاکتوس‌ها، از نوشتن اولین طرح‌درس برای رشته انیمیشن تا خلق آثار شخصی و آموزشی. همه اینها، نشانه‌هایی از هنرمندی است که به جای تسلیم، راه‌های جدید خلق می‌کند.

و شاید کمتر کسی بداند که بذری که او برای آموزش در خلا و انتزاع علمی–پزشکی خود را نشان انیمیشن در ایران کاشت حالا شکوفا شده‌اند. تا جایی که برای اولین‌بار یک انیمیشن کوتاه ایرانی برنده اسکار شده است. سنگ‌بنایی که کریمی سال‌ها قبل در این هنر گذاشت، از آن دست نکات است که مستند بدون ادعا اما با دقت، به آن اشاره می‌کند.

در کنار این روایت‌های شخصی، مستند با گفت‌وگوهایی از هم‌نسلان و سینماگران نسل‌های بعد نیز غنا پیدا می‌کند. شنیدن صدای کیارستمی، فرهادی و دیگران، مستند را از حالت تک‌صدایی خارج کرده و به آن زمینه تاریخی و تحلیلی می‌دهد. اما هوشمندی کارگردانی اینجاست که این صداها هرگز به پرستش شخصیت منجر نمی‌شود. کریمی، در تمام مستند، همچنان انسانی واقعی باقی می‌ماند؛ با ضعف‌ها، تردیدها و لحظات بی‌پناهی. هیچ‌جا بت‌سازی اتفاق نمی‌افتد، چون مهرداد اسکویی با طرح سؤال‌هایی دقیق، تصویری نزدیک و انسانی از کریمی می‌سازد، نه تصویری اسطوره‌ای و دور.

اما شاید مهم‌ترین پیامی که این مستند منتقل می‌کند، امید است. نه امید وااهی، بلکه امیدی ریشه‌دار در عمل، در استمرار، در یافتن مسیر تازه وقتی مسیرهای رسمی بسته‌اند. در زمانی که جامعه بیشتر از همیشه نیازمند بازتعریف امید است، این مستند بدون شعار و اغراق، معنای واقعی آن را نشان می‌دهد: ساختن، حتی در دل فراموشی. ادامه‌دادن، حتی وقتی دیده نمی‌شوی. خلق‌کردن، حتی وقتی از هر سویی سد می‌بینی. شاید مهم‌ترین میراث نصرت کریمی همین باشد: اینکه خلق‌کردن، نوعی مقاومت است. و این مستند، خود مصداقی از همان مقاومت است.

یاد

مهدی مسعودشاهی

درگذشت



مهدی مسعودشاهی، از مدیران قدیمی سینما، صبح دیرروز (جمعه ۲۴ اسفندماه) به دلیل عفونت شدید ریه

درگذشت. این مدیر سینمایی که از یک ماه قبل به دلیل ضایعه مغزی در بیمارستان بستری بود، به دلیل عفونت شدید ریه از دنیا رفت. مهدی مسعودشاهی متولد ۱۳۲۹ از مدیران سینمایی ایران بود. او از پایه‌گذاران بنیاد رودکی، بنیاد سینمایی فارابی، مؤسسه فرهنگی و هنری صبا وابسته به صداوسیما، مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی و برگزارکننده اولین جشنواره بین‌المللی فیلم میلاد شناخته می‌شود. او سال‌ها ۱۳۶۳، مرکز سینمای تجربی و نیمه‌حرفه‌ای را بنیان‌گذاری کرد که بعدها به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی تغییر نام داد. مسعودشاهی مدیر دو دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، دبیر یک دوره جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان، مدیر مرکز هنرهای نمایشی وزارت ارشاد، مدیرکل نظارت و نمایش سینمایی و همچنین داور چند دوره جشنواره فیلم فجر نیز بوده است.

روان‌خوانی

تصویرات

و توهمات قومی

خشایاریکی

دکترای انسان‌شناسی پزشکی

داروخانه نزدیک خانه‌شان و در محله ایرانی‌نشین لس‌آنجلس است. با هم می‌رویم- عصارانان اما مضمم و جدی خودش را به پیشخوان داروخانه می‌رساند. پیشنهاد می‌کنم بنشینیم تا نوبت‌مان شود. ترجیح می‌دهد بایستد. داروهایش را که تحویل می‌دهند، به انگلیسی و با لکت شروع به داد و فریاد می‌کنند: این داروها که ژنریک هستند! من درخواست داروی برند کرده بودم نه ژنریک! داروخانه‌چی پاسخ می‌دهد که شرکت بیمه فقط داروی ژنریک می‌دهد، مگر اینکه پزشک در نسخه‌اش مشخصا داروی برند تجویز کرده باشد. پزشک از آشنایانشان است. از او نسخه مخصوص می‌گیریم و بازمی‌گردیم به همان داروخانه. می‌گویند داروی برند الان ندارند، سفارش می‌دهند و خیرمان می‌کنند. بعد از چند روز برمی‌گردیم همان داروخانه. باز صدای شکایتش بلند می‌شود: مگه پزشک دستور داروی برند نداده بود؟ پس چرا بعضی‌ها را برند دادید بعضی‌ها را باز ژنریک! این‌بار داروخانه‌چی اتفاقا ایرانی‌تبار و از همان اقلیت مذهبی است. من خجالت می‌کشم و خودم را عقب می‌کشم در حالی‌که به توضیحاتش گوش می‌دهم: این داروی فشار خون دیگه برندش وجود نداره، چون ده‌ها سال پیش پنتنش (حق انحصاری‌اش) منقضی شده و فقط ژنریکش ساخته می‌شه. غرولندگنان داروها را می‌گیرد و از داروخانه خارج می‌شویم. در پارکینگ به من می‌گوید: مگر ایرانی‌ها قوم برگزیده نیستند؟ نباید بگذاریم با ما این رفتار را بکنند! بسیاری از کسانی که سگته مغزی می‌کنند علاوه‌بر محدودیت‌های حرکتی و کلامی دچار تغییرات عاطفی و شخصیتی می‌شوند و مانند این شخص در تعامل با دیگران زودرنج و تکانه‌ای رفتار می‌کنند. اما بیماری در خلا و انتزاع علمی–پزشکی خود را نشان نمی‌دهد، بلکه از همان بستر اجتماعی و فرهنگی زندگی قربانی‌اش برمی‌خیزد و نمود پیدا می‌کند. بیماری به زبان شخص بیمار وضعیت فرهنگی و شرایط اجتماعی

فراتر از قربانی‌اش را بازمی‌نماید. در این مورد، تصور یا توهم خاص و برگزیده‌بودن و احساس استحقاق (entitlement) در این شخص می‌تواند هم قسمتی از نشانگان ناشی از سگته مغزی باشد و هم آینه‌ای از تصورات و توهمات گروه بزرگی از مهاجران ایرانی. مثلاً سلبریتی ایرانی سالمندی در جشن تولدش که شرکت در آن برای همگان آزاد بود -با خرید بلیت گران‌قیمت البته- به جامعه ایرانیان مهاجر تبریک می‌گفت که گروه ممتازی هستند و باید به خود افتخار کنند، چون نسبت به میانگین جمعیت آمریکا تحصیلات بسیار بیشتری دارند. حتی اگر چنین ادعایی از لحاظ آماری صحیح باشد، عملاً در دستگاه منفعت‌گرای خدمات پزشکی آمریکا هیچ معنا و اهمیتی ندارد. همچنان که نسل‌های اول مهاجران ایرانی به سالمندی می‌رسند و با درد و رنج ناشی از بیماری‌های این مرحله از زندگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، دمیدن در تصورات و توهمات دل خوش‌کنک از این قبیل ممکن است با یک لحظه «حال خوب» همراه باشد (ولو به بهای گران) اما در درازمدت به یأس و سرخوردگی بیشتر منجر خواهد شد.